



نمایندگان مرجعیت

تسهیل دسترسی مقلدین به نمایندگان و دفاتر مرجعیت در سراسر کشور



مهر ۱۳۹۲





مندرجات

← کارکردهای نهاد مرجعیت

تشریح نیازمندی‌های جامعه شیعی به ارتباط با مرجع و سازوکار فعلی این ارتباط

← عناصر فعال در ایجاد ارتباط با مرجع

طلبه‌های مبلغ به عنوان واسطه‌های اصلی ارتباط با نهاد مرجعیت
و دفاتر نمایندگی در کشور و جهان

← نواقص موجود در ارتباط با مرجع

دوری راه‌ها، سختی دسترسی به نمایندگان و واسطه‌ها، کثرت مراجع
و دشواری یافتن نماینده ذی‌صلاح، عدم اهتمام ارزشی به واسطه‌ها

← راهکار جانمایی نمایندگان

شرح روش پیشنهادی برای یافتن نزدیک‌ترین واسطه یا نماینده مرجع
با استفاده از ابزارها و فن‌آوری‌های پیشرفته

← آینده پیش رو برای ارتباط

استفاده از ابزارهای فوق پیشرفته جانمایی خودکار بدون نیاز به اپراتور (GPS)



کارکردهای نهاد مرجعیت

مرجعیت فقهی نهادی دیرپاست. استمرار تاریخی این نهاد اجتماعی و محل رجوع بودن و رهبری دینی جامعه شیعی سبب شده است کارویژه‌های نهاد مرجعیت استقرار یافته و نهادینه شود و روش‌های تعامل آن با آحاد جامعه و تأثیرگذاری آن بر بدنه اجتماع به استحکام و ثبات قابل توجهی برسد.

آنچه نهاد مرجعیت در طول قرون متمادی در اداره جامعه بر عهده گرفته است، شاید در فهرستی این چنینی قابل گردآوری باشد:

۱. صیانت از کیان مسلمین در برابر کفار و مشرکین
 - ۱/۱. اعلام جهاد دفاعی در صورت حمله نظامی کفار حربی
 - ۲/۱. حفظ وحدت درونی جامعه شیعی از ره‌آورد ارتباط با سایر مراجع
 - ۳/۱. حفظ وحدت مسلمین؛ شیعه و سنی، با ارتقاء ارتباط با اعلام سایر مذاهب
 - ۴/۱. تحریم مصرف کالاهای انحصاری دشمنان دین در صورت تهاجم اقتصادی دشمنان دین
 - ۵/۱. تنفیذ حکومت‌ها و دولت‌های مستقر در جوامع اسلامی و حمایت از آن‌ها در راستای تأمین امنیت ملی
۲. حفظ میراث اندیشه‌ای مکتب شیعه در برابر تهاجم شبهات و تحریفات و ارتقاء آن میراث
 - ۱/۲. مهاجّه و مناظره کلامی و اعتقادی؛ کتبی و شفاهی، با بدعت‌گذاران و منحرفین
 - ۲/۲. آموزش عقاید، فقه و حدیث، تفسیر و اخلاق اسلامی به نسل بعدی مراجع تقلید
 - ۳/۲. مطالعه و مباحثه و مذاقه در علوم اسلامی، جهت ارتقاء فهم شیعه از متون وحیانی
 - ۴/۲. پاسخ به پرسش‌ها و استفتائات شرعی مقلّدین
 - ۵/۲. برخورد قاطع و شدید با فرقه‌های ضالّه و گمراه و تهییج مردم به مقاومت دینی
۳. ترویج باورهای شیعی در جامعه اسلامی با اتکاء بر سنت‌های اسلامی و رفتارهای دینی
 - ۱/۳. تبلیغ و تربیت مبلغ دینی برای ترویج ارزش‌های اسلامی
 - ۲/۳. استمرار رفتاری و عملی بر شئون اخلاق اسلامی و سنت نبوی (ص) و سیره اهل بیت (ع)
 - ۳/۳. برگزاری مراسمات مذهبی؛ ماه مبارک رمضان، محرم، اعیاد و شهادات
 - ۴/۳. هزینه وجوهات شرعی در مسیر توسعه اماکن مذهبی؛ مساجد، تکایا، مدارس علمیه و...
 - ۵/۳. حمایت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از قشر روحانیون و دین‌شناسان و مروجین شریعت
۴. رفع مشکلات دنیوی و روزمره مردم مبتنی بر اعتماد عمومی و اموال در اختیار فقیه

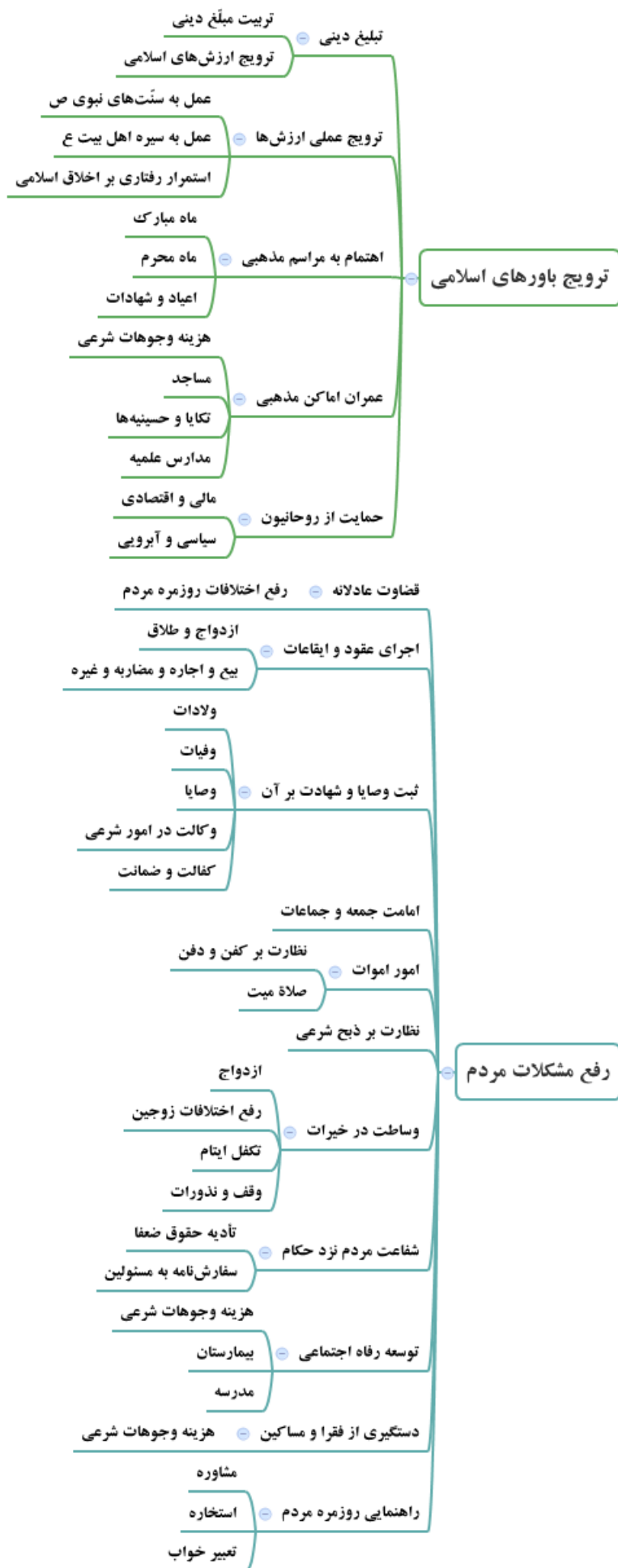


- ۱/۴. قضاوت عادلانه در اختلاف‌های روزمره مردم
- ۲/۴. اجرا و ثبت صیغه‌های عقود و ایقاعات شرعی؛ ازدواج، طلاق، بیع، اجاره، مضاربه و شهادت بر آنها
- ۳/۴. ثبت و شهادت بر وصایا، ولادات، وفات، وکالت در امور شرعی، کفالت و ضمانت
- ۴/۴. پیش‌نمازی صلوات یومیه، امامت جمعه و جماعات
- ۵/۴. برعهده گرفتن امور اموات؛ نظارت بر تکفین و تدفین و قیام برای صلوة میت و اجرای وصایا
- ۶/۴. نظارت بر ذبح شرعی حیوانات و همراهی در عقیقه، نذر، اطعام و...
- ۷/۴. پادرمیانی برای خواستگاری و ازدواج و رفع اختلافات زوجین و ممانعت از بروز طلاق
- ۸/۴. هزینه کردن آبرو و شفاعت مردم نزد حکام و خلفا برای تأدیه حقوق ضعفا
- ۹/۴. هزینه وجوهات شرعی و اموال در اختیار فقیه در توسعه رفاه اجتماعی؛ بیمارستان‌ها، مدارس و...
- ۱۰/۴. توزیع اموال موضوعه میان فقرا، مساکین، ابناء السبیل و نیازمندان و همچنین برای تألیف قلوب
- ۱۱/۴. تعبیر خواب، استخاره، مشاوره و راهنمایی‌های مربوط به سبک زندگی

کارویژه‌هایی که در نمودار ذیل خلاصه شده‌اند:



نهاد مرجعیت



تمامی کارکردهایی که برای نهاد مرجعیت ذکر شد، آن را غیر قابل انطباق بر یک فرد به عنوان «فقیه» یا «مرجع تقلید» می‌نماید.

در گذشته بسیار دور، تقریباً تمامی این امور توسط شخص فقیه جامع‌الشرایط که مورد ارجاع مردم است انجام می‌پذیرفت که البته مقیاس کوچکی را در بر می‌گرفت. امروزه اما با گسترش ارتباطات و افزایش قلمرو ارتباطی مرجعیت، بسیاری از این فعالیت‌ها توسط منسوبین به مرجع انجام می‌شود.

نهاد مرجعیت در حقیقت تمام شبکه ارتباطی و سازوکاری است که مرجع تقلید تنها بر رأس آن نشسته و آن را رهبری می‌نماید و سایر امور لازمه توسط شبکه‌ای از طلاب علوم دینی و روحانیون که معمولاً متشکل از «شاگردان» و علاقه‌مندان وی است اداره می‌شود، این مجموعه طلاب نیز از طریق دستگاهی که معمولاً آن را «بیت» می‌نامند، یا «دفتر» سازماندهی شده و نظم می‌یابند.

از این رو، شبکه ارتباطی «مرجع تقلید» با آحاد جامعه یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه نفوذ و ارتقاء جایگاه مرجعیت در جامعه شیعی است.

ما برای ساماندهی ارتباطات دفتر مرجع تقلید باید فعالان این عرصه را بشناسیم و نحوه فعالیت آنان را بررسی کنیم، تا از ره‌آورد این مطالعات بتوانیم سازوکاری را پیشنهاد نماییم که قادر باشد روابط موضوعه را مؤثرتر بنماید و کارکردهای نهاد مرجعیت را عمق و نفوذ بیشتری ببخشد.



عناصر فعال در ایجاد ارتباط با مرجع

سازوکار نهاد مرجعیت در تمام این سده‌های فعالیت، نظم و نسقی مؤثر یافته است که از مدل حلقه‌های توسعه‌یاب و تودرتو استفاده می‌نماید، روشی که از یک‌سو ارتباط با بخش زیادی از بدنه جامعه را فراهم می‌آورد و از دیگر سو اعتماد به شبکه ارتباطی را به صورت پله به پله ممکن می‌سازد.

شاید از منظر مدل‌های مدیریت سازمانی معاصر بتوان این روش سنتی را از نوع سازماندهی‌های «طولی» دانست که امروزه کمتر مقبول است، اما از منظر عملکرد، شاخص‌های گزینش عناصر در هر طبقه ارتباطی در شبکه ارتباطی نظام مرجعیت به نحوی است که نفوذ و خیانت به سازوکار آن را دشوار می‌نماید.

معمولاً شبکه ارتباطی مرجعیت در دوران حاضر از هشت لایه تشکیل می‌شود:

۱. اقوام و خویشان شخص فقیه جامع‌الشرایط
۲. شاگردان خاص
۳. کارمندان دفتری و اداری
۴. علما و فضلاء متنفذ
۵. روحانیون مبلغ
۶. طلاب علوم دینی
۷. قشر مذهبی جامعه؛ مسجدی‌ها، هیئتی‌ها و معمولاً تجار مذهبی متنفذ
۸. بدنه عمومی جامعه

نحوه تعامل و ارتباط این لایه‌ها با شخص مرجع را می‌توان در مدل «فلکی» نمایش داد، مدلی قدیمی که برای ترسیم وضعیت کواکب و سیارات مبتنی بر نظریه زمین‌مرکزی بطلیمیوسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این مدل، ارتباط هر لایه با هسته مرکزی از قبل لایه قبلی است، لایه‌ای که به مرکز نزدیک‌تر است. از این رو، هر تک‌ارتباطی لاجرم با شناخت کامل و تجربه ارتباطی طولانی‌مدت شکل می‌گیرد.

شخص مرجع اقوام خود را مدّت مدیدی است می‌شناسد، «فرزندانش» را خود پرورش داده و به روحیات و خُلقیات آنان وقوف کامل دارد. قرار گرفتن این افراد در حلقه اول، ذهن مرجع را از بسیاری نگرانی‌ها آرامش می‌بخشد و فرصت تأمل در مسائل اهم را فراهم می‌نماید.

«شاگردان خاص» نیز سالیان سال در خدمت استاد بوده، هم سواد و علم‌شان مورد اطلاع است و هم تقوای‌شان به محک تجربه استاد رسیده، ثقه بودن‌شان محرز شده است. اما واسطه شدن اقوام حتی در ارتباط با شاگردان خاص، در بسیاری از فعالیت‌ها، اشتغال مرجع را کاهش می‌دهد و وی را از ورود به تمام جزئیات مسائل رها می‌نماید.

کارمندان دفتری از افرادی انتخاب می‌شوند که شاگردان خاص و اقوام مورد اعتماد برگزیده و انتخاب کرده‌اند. لذا در این لایه نیز ارتباط و شناخت به صورت مستقیم است و هیچ عضویتی به صورت اتفاقی انجام نمی‌پذیرد، تا شائبه نفوذ و خیانت در نظر آید.

همین روال را که پی بگیریم، مدلی تودرتو، پیازمانند، یا همان «فلکی»، در نظر مجسم می‌شود که روش آزمون‌شده و پذیرفته‌شده‌ای در بسیاری از شبکه‌های ارتباطی امروزی نیز حتی هست، شبکه‌هایی با نیازمندی به درجه «وثوق و اعتماد» بالا، جایی که «امنیت» اطلاعات و ارتباطات بیشتر مطلوب است تا «سرعت» و «کیفیت».

این هشت لایه البته کاملاً در داخل یکدیگر عمل نمی‌نمایند و نحوه وابستگی آنان از نظر طبقات ارتباطی گاهی موازی می‌شود که تقریباً به شکل ذیل درمی‌آید:



همان‌طور که در نگاره صفحه پیشین قابل مشاهده است، گسترده‌ترین ارتباط بدنه جامعه با نظام مرجعیت از طریق روحانیونی است که به عنوان مبلغ در جامعه حضور دارند، هم به عنوان استاد در تربیت طلاب نقش دارند و هم به عنوان امام جماعت و منبری با فعالان مذهبی و قشر مؤثر در کارکردهای دینی جامعه مرتبطند.

این لایه از سه زاویه تأثیرگذارترین قشر در نظام مرجعیت به شمار می‌روند:

۱. ارتباط نزدیک با مردم و آشنایی با نیازهای روزمره آنان
۲. اقدام به سفرهای دور و عدم اقامت دائم در حوزه‌های علمیه
۳. کثرت عددی قابل توجه نسبت به لایه‌های درونی‌تر نظام مرجعیت

همین ویژگی‌ها سبب شده است اعتماد عمومی نسبت به این قشر بیشتر از سایر لایه‌ها باشد و مردم تقریباً تمامی اصول اعتقادی و احکام شرعی و اخلاق زندگی فردی و اجتماعی خود را از این گروه دریافت می‌نمایند.

حتی اگر با عمق بیشتری بنگریم، خواهیم دانست اساساً آشنایی مردم با مراجع نیز از طریق همین لایه است، هم در اصل اعتقاد به مرجعیت دینی و ضرورت تقلید و هم در انتخاب مرجع و در شناخت شاخص‌های اعلیّت. همواره در طول تاریخ مردم از ره‌آورد ارتباط با این گروه کثیر و فعالیت آنان وضعیت ایمانی‌شان ارتقاء می‌یافت و با دین؛ از زاویه اصول و فروع و حتی اخلاق آشنا می‌شده‌اند.

بسیاری از کارکردهای نظام مرجعیت نیز که در گذشته بسیار دور به صورت مستقیم توسط شخص فقیه به انجام می‌رسید، امروزه با گسترش مکانی و جغرافیایی به «روحانیون مبلغ» واگذار شده است، همان گروه وسیعی که در ادبیات عوامانه با نام‌های «ملا»، «آخوند»، «شیخ» یا «منبری» شناخته می‌شده‌اند.

در یک نگاه نمادین می‌توان روحانیت مبلغ را به نوعی «ویرترین» و «نمای» نظام مرجعیت بر شمرد که از یک‌سو با اتکا بر پشتوانه عظیم علمی، اخلاقی و اعتقادی لایه‌های مرکزی نظام مرجعیت؛ شخص فقیه، فرزندان و شاگردان خاص وی، توانسته چهره‌ای وجیه و شایسته از خود بسازد که مورد رجوع مردم قرار بگیرد و اعتماد عمومی به دست آورد و از دیگر سو از همین آبروی حاصله بهره برده و جامعه را به سوی شخص فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط سوق دهد. او بخشی از نظام مرجعیت است که کالای گران‌قیمت، ارزشمند و دست‌نیافتنی مرجعیت را برای مردم کم‌سواد کوی و برزن دست‌یافتنی و قابل وصول می‌نماید.



نواقص موجود در ارتباط با مرجع

کشش طولی و لایه لایه ساختار مدیریت

همان گونه که در فصول قبلی اشاره شده، سازوکار مدیریت نهاد مرجعیت بر پایه ساختاری «طولی» و «لایه لایه» است. این ساختار قوی ترین کارکرد را در ایجاد «امنیت» و «اعتماد» دارد. اما نسبت به «سرعت» و «کیفیت» چه؟!

واسطه شدن رسانه ها و ابزارهای ارتباطی

سال هاست رسانه های عمومی؛ رادیو و تلویزیون، وارد زندگی بشر شده اند و پس از انقلاب و با در اختیار نظام اسلامی افتادن این ابزارها، رسانه ها توانسته اند روحانیت مبلغ و فعال در عرصه اطلاع رسانی و ارتباطات مردمی را دور بزنند و در کنار آن ها وسیله ای برای ارتباط مستقیم مردم با «علمای متنفذ» و «شخص مرجع» باشند.

تلفن، نامه، پیامک و سایر وسیله های ارتباطی دو سویه نیز دسترسی مستقیم بدنه جامعه به «کارمندان دفتری» را فراهم نموده اند.

با آمدن اینترنت هم که اساساً ابزاری است شامل بر هر دو کارکرد فوق الذکر؛ رسانه و ارتباط، با سرعت و دقتی بیشتر، ارتباط مردم با سه لایه از نظام مرجعیت تسهیل شد؛ «مرجع، علمای متنفذ و کارمندان دفتری».

قربانی شدن سایر ارزش ها در پیشگاه علم

سازماندهی حوزه های علمیه و مدیریت آن نیز توجه به «علم» و «مدرک» را در میان طلاب افزون ساخت. این عامل قوی، به «علم» بیش از آنچه که شأن آن است ارزش بخشید و جایگاه آن را رفیع تر از آنچه سابق در حوزه های علمیه بود ساخت.

زیرا در میان چارچوب «متقی، عالم، بصیر، مردمی» که اساس تشخیص وضعیت اعتباری یک طلبه در طول تاریخ و از ابتدای تشکیل بنیاد حوزه های علمیه بوده، تا وضعیت او را ارتقاء دهد و جایگاهش را در نهاد مرجعیت بالا برد، تنها «علم» امروزه ابزار کنترل تجربی و سنجشی دارد و با آزمون و امتحان کتبی و شفاهی قابل ارزیابی به نظر می رسد.

نبودن ابزاری عینی که بتواند به صورتی کمی و عددی شاخص هایی را برای کنترل میزان «تقوا»، «بصیرت سیاسی» و «مردمی بودن و ارتباطات اجتماعی» ارائه نماید، به مرور زمان سبب «انزوای» روحانیت مبلغ شده و آنان را از جایگاه

رفیعی که در گذشته داشته‌اند به حسیض کشیده است. امروزه لقب «ملا» و «منبری» و «روضه‌خوان» برای بعضی سنگین می‌آید و اسباب عزت اجتماعی محسوب نمی‌گردد.

اما چه بر سر جامعه اسلامی و نهاد مرجعیت آمده که مهم‌ترین نمای این نهاد دچار آسیب گشته است؟! به نحوی که عضویت در آن و قرارگیری در آن لایه، دیگر وجدآور نیست و طلبه‌پسند نمی‌باشد؟!

تشریح آسیب‌های وارده به بدنه نهاد مرجعیت

نخستین نقصی که در ارتباط با نهاد مرجعیت ذکر شد؛ سازوکار طویل و لایه‌لایه، به دلیل سلسله مراتبی بودن ارتباط، شاید در روزگاری که کالاها بدون وسیله نقلیه موتوری حمل می‌شد می‌توانست سرعتی کافی در رساندن اطلاعات به متن جامعه داشته باشد و نیازهای اجتماعی را پوشش دهد، خدمات این سازوکار می‌توانست با اتکا به نیروهایی که در اختیار داشت، کیفیتی قابل قبول به جامعه ارائه نماید، در دورانی که رقابت بر سر کیفیت ارائه اطلاعات نبود و بشر بیشتر به محتوا اهمیت می‌داد تا فرم و ظاهر.

اما امروز نه تنها «سرعت» و «کیفیت» در چنین سازوکاری حاصل نمی‌شود که حتی «امنیت» و «اعتماد» نیز دیگر به سادگی با چنین مدیریتی قابل تأمین نیست.

فقدان سرعت

این که سازوکار مدیریتی لایه‌لایه نمی‌تواند سرعت لازم را در خدمت‌رسانی تأمین نمایند از دو منظر قابل توجه است:

نخست این که عدم ارتباط سریع با مردم و وساطت واسطه‌ها که لزوماً منتقل‌کننده تمامی اطلاعات نیستند و چه بسا به دلیل عدم توجه یا عدم حساسیت، پاره‌ای خبرها را نرسانند، سبب شده بخش مرکزی نهاد مرجعیت دیرتر از آنچه ضرورت دارد از نیازهای جامعه مطلع می‌شود.

دیگر این که تصمیمات نیز به دلیل واسطه‌های سلسله‌مراتبی، دیرتر ابلاغ شده و در نهایت نتیجه مورد نظر در زمانی طولانی‌تر به دست می‌آید.

فقدان کیفیت

این مقوله نیز از دو جنبه قابل بررسی است. روشن است وقتی گزینه‌های زیادی برای تأمین نیروی انسانی موجود نباشد و انتخاب بایستی از اقوام فقیه در لایه نخست صورت پذیرد و در لایه بعد از شاگردان خاص، این محدودیت در گزینش، ایجاب می‌کند از بررسی بسیاری خصلت‌های مهم چشم‌پوشی شود.

در تمثیل؛ ممکن است فردی که مدیریت قوی داشته باشد یافت نشود، گزینی نخواهد بود به فرد دارای مدیریت ضعیف کار سپرده شود. چرا؟! زیرا اساس انتخاب بر موضوع «امنیت اطلاعات و ارتباطات» نهاده شده است.

هیچ جای شک و شبهه و تردیدی نیست که «امنیت» مهم‌ترین موضوع نهاد مرجعیت در طول تاریخ بوده و همچنان نیز هست.

در گذشته تاریخ به دلیل این که خلفای غاصب و حکام جائر و ظلمه همیشه در تکاپو بوده‌اند از قدرت نهاد مرجعیت بکاهند و به خود ضمیمه نمایند، این مراجع بودند که پیوسته با ذکاوت و هوشمندی این دولتمردان را دور زده‌اند و گاهی با مسامحه و گاهی با فعالیت‌های زیرزمینی، مقاومت کرده و کیان شیعه را از دستبرد بدعت‌گذاران و

نابودگران حفظ نموده‌اند. حفظ اصل تشیع و اندیشه و تفکر آن مهم‌ترین وظیفه‌ای است که همیشه مرجعیت با آن دست به گریبان بوده است.

در فعالیت زیرزمینی که نقش «امنیت» روشن است، اما در وضعیت مسامحه نیز ضرورتاً مرجع باید سازوکاری ترتیب می‌داد که حالت تقیه خود را به نسل بعد اطلاع دهد، تا آن‌چه صورت پذیرفته معنای «حکم اولی» نگیرد و پندار نادرست در باورهای شیعه وارد نشود. این انتقال به نسل بعد نیز محتاج «امنیت» در حلقه نزدیکان مرجع تقلید و زعیم شیعه است.

در هر صورت اما، آن‌چه در واقع محقق می‌شده این بوده که نهاد مرجعیت محروم می‌شده است تا از نیروهای انسانی قدرتمندی در جامعه استفاده نماید که می‌توانسته‌اند کیفیت فعالیت‌های دینی و اجتماعی آن را بالا ببرند. نیروهای انسانی کیفی به دلیل عدم وقوع در لایه امنیتی، قابل اعتماد تشخیص داده نشده، از همکاری محروم شده‌اند.

فقدان امنیت

اسباب مطایبه‌ای اما در گزاره‌هایی که ذکر شد فراهم گشته و آن «تلاش برای امنیت در عین فقدان امنیت است!» چیزی که محصول تمدن امروز بشر است و در گذشته سابقه نداشته.

این فرض پذیرفته است که هر جا سلطنت و قدرتی برای کسی باشد که او شایستگی فطری و الهی برای کسب آن منصب ندارد و به زور آن را تحصیل نموده، ترس از دست دادن قدرت رهایش نمی‌نماید. چنین ترسی همیشه جابره تاریخ را به تشکیل دستگاه‌های جاسوسی برانگیخته است. اما در هیچ مرحله‌ای از تاریخ ذکر نشده که امکانات جاسوسی آن چنان که در عصر ما رایج است و در اختیار، رواج داشته باشد.

امروزه در و دیوار نیز می‌شنوند، می‌بینند و اطلاعات منتقل می‌نمایند. فن‌آوری به مدد استراق سمع و بصر آمده و جاسوسی کارکردی مخوف یافته است. آیا هنوز با لایه‌لایه کردن مدیریت می‌توان امنیت اطلاعات و ارتباطات و حتی امنیت عملکرد برای نهاد مرجعیت تحصیل نمود؟!

به رفتارها، تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های پاره‌ای از نهادهای مرجعیت معاصر که می‌نگریم، گاهی اشتباهات فاحشی دیده می‌شود که «امنیت لایه‌لایه» را توهمی می‌نمایاند.

امروزه با مدیریت «طمع‌ها» از سوی سازمان‌های جاسوسی دنیا؛ موساد، سیا، MI6 و سایرین، حتی نزدیک‌ترین خویش و قوم انسان نیز ممکن است در پرتگاه‌های ناگوار به انسان خیانت نمایند.

وقتی رئیس سازمان سیا در داخل کشور آمریکا، به سادگی از طریق نرم‌افزار ویندوز نصب شده روی لپ‌تاپ شخصی یک فرد، یا آندروید گوشی همراه او، می‌تواند خصوصی‌ترین روابط وی را بکاود و از فعالیت‌های فرد نظام حساسیت‌ها و نیازهای وی را دریابد، البته که می‌تواند روی همین نیازها و یا اشتباهات دست گذاشته و اسباب فریب و خیانت او را فراهم نماید. امروزه سازوکار لایه‌لایه نمی‌تواند امنیت مطلوب ما را ارائه نماید، زیرا دشمن ابزار نفوذ به چنین سازوکاری را یافته و اکنون در اختیار دارد.

پس ما عملاً با توهّم «امنیت» خود را از «سرعت» و «کیفیتی» محروم کرده‌ایم که باز کردن درهای فعالیت دینی و خدمات اجتماعی می‌توانست برای ما تأمین نماید.

در دنیایی که رقبا با سرعت نجومی و با ابزارهای پیشرفته ارتباطی، «فوج‌فوج» مردم را می‌فریبند، «یکی‌یکی» جذب کردن و اصلاح نمودن، بسیار کوتاه‌فکرانه به نظر می‌رسد.

این مطلب را بسیاری فهمیده‌اند. خیلی پیش‌تر از این‌که در این رساله طرح شود و در این طرح نگاشته گردد، بسیاری از مراجع و فقهای عظیم‌الشان، همانان‌که بقای این مکتب حقّه به دست باکفایت‌شان رقم خورده و ما امروز وامدار هشیاری آنان هستیم.

از این روست که بسیاری از نهادهای مرجعیت به سراغ «ماهواره» رفته‌اند، «سایت اینترنتی» اختیار کرده‌اند، در صداوسیما حضور مؤثر یافته‌اند و روابط درون لایه‌ها را به بیرون گسترش داده‌اند.

فقدان ارتباط فیزیکی

با دعوت رسانه از حضور مرجعیت، به صورت پررنگ‌تر از گذشته، و پذیرش قوی این دعوت، عملاً شیوه جدیدی از ارتباط میان بدنه جامعه و نهاد مرجعیت شکل گرفته است که تنها ارتباطی کلامی و تصویری میان مقلّد و مرجع برقرار می‌نماید. علی‌رغم مفید بودن این ارتباط، اما آسیب‌های حاصله از آن نیز تأمل‌برانگیز است.

در تعاملات سنتی، چه آن هنگام که مقلّد خدمت مرجع تقلید می‌رسید و توفیق دیدار حضوری می‌یافت، در حرم‌های مشرفه یا جلسات درس عمومی، یا حتی در خیایان و گذرگاه‌های عبوری و چه زمانی که نمایندگان مراجع، یعنی همان واسطه‌های نهاد مرجعیت، لایه‌ای که بیشترین ارتباط را میان مقلّد و مرجع برقرار می‌نمود ملاقات می‌کرد، در هر دو وضعیت، این دیدارها کاملاً فیزیکی و از نزدیک بود. مردم رفتار اجتماعی فرد مقابل را می‌دیدند، سیره عملی او را مشاهده می‌کردند و خصوصیات اخلاقی‌ای که نشأت گرفته از روش و سنت انبیاء(ص) و سیره نیک و پسندیده اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بود.

با کاسته شدن از این سبک ملاقات‌ها، بخشی از کارکرد نهاد مرجعیت که پیشاپیش ذکر شد دچار ضعف، سستی و فتور گردیده، آن بخش که در روابط اجتماعی فرصت بروز و ظهور دارد.

از سوی دیگر، تمام نیاز مقلّدين از نوع اندیشه‌های اعتقادی یا فتاوی شرعی و یا حتی مواظ اخلاقی نیست، تا در پوشش رسانه قابل ارائه باشد. در بسیاری موارد، پرسش‌ها خاصّ است و نیازها فرد به فرد تفاوت می‌کند. این جاست که رسانه‌های عمومی کارکرد بسیار ضعیفی دارند.

برنامه‌هایی چند وقت اخیر در رادیو معارف و پاره‌ای شبکه‌های تصویری راه افتاده که نشان می‌دهد تهیه‌کنندگان رسانه این ضعف را حس کرده و برای جبران آن اقدام به پاسخگویی تلفنی یا پیامکی پرسش‌ها نموده‌اند. اما با توجه به این نکته که بخش مُعظمی از پاسخ در لحن گوینده نهفته است و حتی به قول اهل بصر، نَفَسِ عالم است که انسان‌ساز است، صدا و تصویری شدن ارتباطات از شدت تأثیر کاسته است و باز می‌کاهد.

مشکل دقیقاً در جایی خود را نشان می‌دهد که این ارتباطات جدید، از قوّت روابط سنتی کم می‌کند، آن‌جا که بیننده یا شنونده پس از مرتبط شدن با نهاد مرجعیت از طریق ابزارهای نوین ارتباطی می‌پندارد دیگر نیازمند به ارتباط با نمایندگان مراجع نیست. ارتباطش با روحانیت مبلّغ کم می‌شود و کمتر به ضرورت وجود آن‌ها توجه می‌نماید.

البته که حضور نمادین هسته مرکزی نهاد مرجعیت در جایگاه رسانه، هم خوب است و هم تأثیرگذار، ولی این نکته نیز قابل انکار نیست که به تأثیر ارتباط چهره به چهره روحانیون مبلّغ نمی‌رسد. هم از منظر کیفیت بالای ارتباط حضوری و هم از توجه به مثال معروف «عدم امکان استفاده لامپ خانگی از برق پرفشار صنعتی». ملاًها وظیفه تنزیل اندیشه‌های متعالی را بر عهده دارند، به حدّی که برای آحاد جامعه قابل مصرف باشد. این واسطه‌گری تنها در ابلاغ پیام نیست، بلکه فرم را تغییر داده و در محتوا نیز دگرگونی‌هایی اندک ولی مهم پدید می‌آورد که سهم واسطه‌ها را غیرقابل اغماض می‌نماید.

با اتکا به رسانه، به مرور زمان بخشی از کارکردهای نهاد مرجعیت که در یک برهه به نمایندگان مراجع واگذار شده بود، به لایه بیرونی و نمای دستگاه مرجعیت، از دست این نهاد خارج می‌شود و چه اتفاقی می‌افتد؟!

آری، روشن است که این کارکردها را نهادهای غربی شکل گرفته در نظام اسلامی کارویژه خود می‌نمایند و به دست می‌گیرند. امروز دیگر برای رفع اختلافات خانوادگی مردم باید به مشاوره‌های متأثر از علوم انسانی تصفیه‌نشده ماتریالیستی و سکولار مراجعه نمایند. این می‌شود که جامعه رو به انحطاط دینی می‌رود.

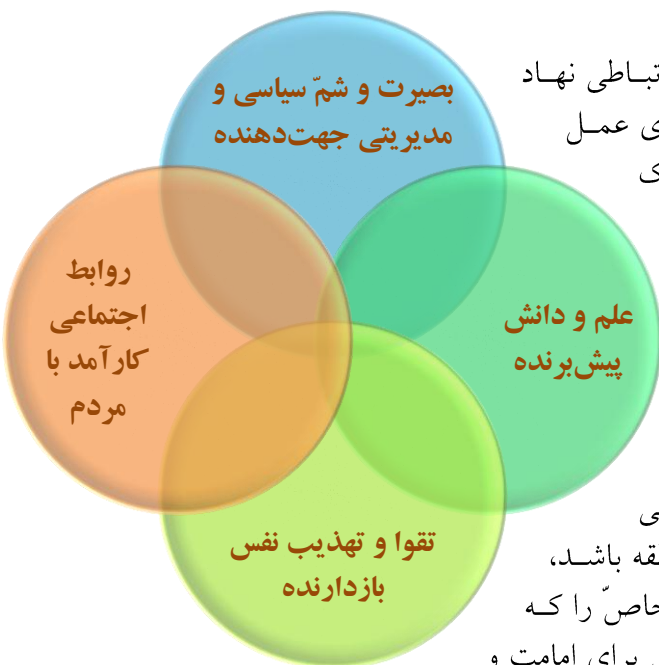
بی‌ادش شدن تبلیغ

مسیر و سمت و سوی حرکت جامعه را «مدال»‌ها شکل می‌دهند و تعیین می‌کنند. آنچه در رفتاری فردی و اجتماعی تشویق دریافت نماید و ستوده شود، به ارزش بدل می‌گردد و ارزش‌های اجتماعی حاصل از این تشویق‌ها موج حرکت جامعه را جهت می‌دهد.

بنگریم امروزه مدال‌های لیاقت و شجاعت و ذکاوت را در حوزه علمیه به چه کسانی می‌دهند؟!

پیش از این، مادامی‌که نهاد مرجعیت خود داعیه‌دار مدیریت حوزه‌های علمیه بود و روش‌های آموزش را رقم می‌زد، حال و هوای نیازهای اجتماعی را در سر داشت و به تجربه دریافت‌ه بود چگونه باید این آموزش‌ها را به خدمت تعالی جامعه در آورد.

در نظام آموزشی تحت نظارت و کنترل نهاد مرجعیت، فرد به واسطه «علم» تنها به جایی نمی‌رسد و نردبان ترقی در ساحت روحانیت از دو بال علم و تقوا نشأت می‌گیرد. مرجعیت هم برای نظارت بر علم ابزار داشته است و هم برای نظارت بر تقوا ابزار ساخته است، در تمام این قرونی که در اوج نظام اجتماعی دینی ایستاده و برای ارتقاء وضعیت دینی جامعه برنامه‌ریزی کرده است.



زمانی که مردم یک قوم از مرجعی تقاضای روحانی مستقر می‌نمودند، فردی که نماینده نهاد مرجعیت در آن منطقه باشد، مرجع تقلید چه کسی را معرفی می‌کرد؟! یکی از شاگردان خاص را که به علم و تقوای او ایمان داشت و می‌دانست از بصیرت کافی برای امامت و هدایت جامعه برخوردار است و روابط اجتماعی را برای تأثیرگذاری بیشتر در مردم می‌شناسد و شرح صدری ممتاز دارد. این گونه بود که امثال میرزای شیرازی امثال شیخ فضل‌الله نوری را ولایت‌دار مردم ایران می‌نمودند.

یک مرجع تقلید خود بایستی جامع تمامی این اوصاف می‌بود و واجد هر چهار بال، تا امکان نفوذ معنوی و علمی، ابتدا در قلمرو علما و فضلا و سپس در میان مردم می‌یافت.

امروز اما وضع تغییر کرده. حجم زیاد جوانانی که برای کسب علم و فضیلت هر ساله به حوزه‌ها سرازیر می‌شوند، ناگزیر نموده مرکزی جهت مدیریت پدید آید که اگر چه در سایه یک شورای عالی وابسته به نهاد مرجعیت فعالیت می‌کند، ولی در امور مدیریتی به تبع فرهنگ آموزشی مرسوم در جامعه، سبک و سیاقی «علم‌محور» یافته است.

وقتی فرهنگ یک نظام آموزشی تنها به «علم» بها دهد، طبیعتاً تنها برای آن شاخص تعیین می‌نماید و شاخص‌های دیگر در پرتو آن رنگ می‌بازند و نمادین می‌شوند. حتی اگر معاونتی تحت عنوان «آمار و بررسی» پدید آید، چون شیوه و سبک و سیاق متقنی در اختیار ندارد برای محک زدند، ناگزیر «کور» عمل می‌کند و تنها به شنیده‌ها تکیه می‌نماید. اما نهاد مرجعیت در تعیین قابلیت‌ها و شایستگی‌ها کاملاً «بینا» بوده است.

نتیجه چه شده؟! نتیجه این‌که تشویق‌های بزرگ، و نان و آب‌دار، از آن محصلین علوم دینی است، از آن «علم» است در حقیقت و هر طلبه‌ای که بخواهد از «مسیر اجتهاد» خارج شود و به سمت و سوی جامعه رفته، نقش بال و پر نهاد مرجعیت را بازی کند، با افسوس و آه و تأثر و تأسف مواجه می‌گردد؛ هم از سوی جامعه و هم در نهان‌گاه اندیشه خود، زیرا عملی را انجام داده که به ارزشمندی کسب علم نبوده است.

به نهاد مرجعیت وقتی تنها به عنوان یک فرد نگاه شود و مرجع به عنوان تمامی سازوکار این نهاد تلقی گردد، آن نیز به شأن علمی و برتری دانش، آن‌چه در بدنه حوزه اتفاق می‌افتد چندان دور از انتظار نیست؛ طلبه‌ها همه شتابان به سوی اجتهاد حرکت می‌کنند و بدنه این نهاد مهم و رکن اساسی مکتب شیعه، یعنی روحانیون مبلغ، سست می‌شود.

اگر نتوانیم در عصر حاضر روشی جایگزین برای محک سه بال دیگر روحانیت؛ تقوا، بصیرت و ارتباطات، بیابیم، روشی که جایگزین روش «بینا»ی گذشته مرجعیت بوده، همان‌قدر نافذ و البته فراگیر که بتواند گستره عظیم طلاب علوم دینی امروز را تحت پوشش بگیرد، عملاً این سه عرصه را به نفع «علم» به نابودی کشانده‌ایم.

در این میانه، آن بخشی از نهاد مرجعیت که بیشترین آسیب را خواهد دید همان بدنه فعال و مرتبط با جامعه است، همان روحانیت مبلغ که وسیع‌ترین کارکرد را در نهاد مرجعیت دینی دارد.

آسیب مورد نظر؛ دشواری دستیابی به روحانی

از میان تمام آن‌چه به عنوان آسیب ذکر شد و در پس تمام تحلیل‌هایی که از سازوکار نهاد مرجعیت ارائه نمودیم، غرض‌مان ارائه راه‌حل برای ارتقاء وضعیت نهاد مرجعیت به نحو مطلق و در تمام شئون و شعوب آن نبود. آن‌چه مطمئن نظر بوده، برانگیختن توجه مخاطب و خواننده این سطور به اهمیت بدنه وسیع نهاد مرجعیت.

اگر بتوانیم راهی بنیادین برای تقویت این بدنه ارائه نماییم، البته که بسی نیکوست، ولی آن‌چه موضوع این نوشته قرار گرفته و هدف از ارائه این طرح، تسهیل دسترسی جامعه به روحانیون است، روحانی‌هایی که در سفرهای مختلف تبلیغی یا غیرتبلیغی امکان ارائه خدمات به مردم را دارند. خدماتی که بخش وسیعی از کارکردهای نهاد مرجعیت را پوشش می‌دهد.

این طرح درصدد است سرعت و کیفیت دسترسی جامعه هدف را به بدنه وسیع نهاد مرجعیت افزایش دهد و ارتباط جامعه و روحانیت را تسهیل نماید.

راهکار جانمایی نمایندگان

با همه ارتقایی که کمیّت طلاب علوم دینی در سنوات اخیر داشته، تعداد روحانی مبلّغ به همین نسبت افزایش نیافته است. هم از باب آسیب‌هایی که ذکر آن رفت و استقبال روحانیون را برای خدمت در صحنه کاهش داد و در بخش آموزشی حوزه علمیه به شدت نگهداشته و اسیر کرده و هم از جهت رشد جامعه که بسیار شتابان‌تر از رشد کمی روحانیون بوده است.

هر چه نسبت روحانیون مبلّغ و فعّال به جمعیت کشور کمتر باشد، دسترسی مردم به خدماتی که متوقّع است از نهاد مرجعیّت دریافت دارند دشوارتر می‌شود. همه روحانیون هم از نظر رتبی یکسان نیستند و همگان قادر به تأمین تمامی کارکردهای نهاد مرجعیّت که پیشاپیش ذکر شد نمی‌باشند.

پیشنهاد ما تهیه سازوکاری است که مانند یک مرکز اطلاع‌رسانی، ارتباط مردم با روحانیون مورد نیازشان را برقرار نماید، از طریق جانمایی روحانیون فعّال در نقشه جغرافیایی کشور.

روحانیون نیز توانمندی‌های مختلف و گوناگونی دارند، بعضی جوان‌ترند و مثلاً برای محاسبه وجوهات مناسب نیستند، یا برای انشاء صیغه ازدواج مجوّز ندارند. پاره‌ای اما حتی اجازه خرج مثلاً سهم امام (عج) را هم در بعضی مصارف دارند. این تفاوت‌ها اگر در یک سامانه جامع ثبت و ضبط شود، اگر مقلّد تماس بگیرد و نشانی خود را بگوید، دفتر مرجع با چه سرعتی می‌تواند نزدیک‌ترین روحانی حاضر در منطقه را به وی معرفی نموده و نشانی دهد؟!

وارد تفصیل فرآیند این جانمایی نمی‌شویم، ولی در دسترس‌ترین سناریوی ممکن چنین است:

شماره موبایل طلبه‌ای که واسطه دفتر مرجع است و یا نمایندگی مرجعیّت را برعهده دارد، در سامانه‌ای نرم‌افزاری ثبت می‌گردد. وقتی برای تبلیغ به منطقه‌ای می‌رود، یا حتی برای دیدوبازدید و سفر غیرتبلیغی، یا طرح هجرت، پیامکی ارسال می‌نماید، هم منطقه را کد می‌دهد و هم مدت زمان ماندن را. از دیگر سو شماره‌ای منتشر شده است برای مقلّدین، با وعده ارائه خدمات مورد نیاز. اگر مقلّدی نیاز به محاسبه دیون شرعی دارد، یا شهادی بر وصیت می‌طلبد، پیشنهاد می‌خواهد، روضه‌خوانی حتی، مسأله‌گویی برای مسجد محلّه، هر خدمتی که جزئی از کارویژه‌های نهاد مرجعیّت به شمار رود، تماسی می‌گیرد و محل اقامت را می‌گوید. اپراتوری در دفتر مستقر است که طلبه مذکور را معرفی می‌نماید: «نماز مغرب تشریف ببرید فلان مسجد نزد آقای فلان». پیامک ارسالی برای روحانی او را از این ارتباط مطلع می‌سازد. نتایج حاصله در قالب گزارشاتی قابل ارزیابی و بهینه‌سازی در اختیار دفتر قرار می‌گیرد.

آینده پیش رو برای ارتباط

آنچه ذکر شد ابزاری است که حداقل امکانات و تجهیزات موجود در بستر عمومی امروز جامعه می‌تواند آن را تولید نموده و به کار گیرد. با کمترین امکاناتی که اکنون در هر نقطه از این سرزمین یافت می‌شود.

اما اگر به فن‌آوری‌های برتر نظر افکنیم، بسیاری افزونه‌ها می‌تواند برای این چنین سامانه‌ای تولید شود، مانند استفاده از GPS که طلبه با نرم‌افزاری موقعیت خود را به سامانه اطلاع دهد، تا هم از پیامک بی‌نیاز باشد و هم دقت در تعیین محل بیشتر گردد. نرم‌افزارهایی که می‌توان برای ارتقاء وضعیت دسترسی مردم به روحانیون تولید کرد حد و مرزی ندارند و در همین بستر سخت‌افزاری و تکنیکی امروز نیز قابل حصولند.

اما با توجه به این‌که تأمین فرهنگ لازم برای استفاده از چنین خدماتی اندکی دشوار است، توصیه نگارنده بر قدم گذاشتن مرحله به مرحله در این راه است. امروز با کمک اپراتور می‌توان روحانیون مبلّغ را جانمایی نمود و به مخاطبین معرفی کرد و در آینده‌ای نزدیک، پس از اندکی کسب موفقیت و شهرت توسط سامانه، وقتی نظرها مساعد شد و آثار و برکات مترتب بر چنین فعالیتی بر همگان روشن گشت، می‌توان از فن‌آوری‌های پیشرفته‌تر استفاده کرد و از اپراتور نیز کاملاً بی‌نیاز شد.

آنچه قطعی است این‌که با سرعت شتابان علم و فن‌آوری نمی‌توان دست روی دست گذاشت و جامعه را در دستان شیطانی ابزارهای ارتباطی غربی رها کرد. اگر امروز مردم جامعه ما می‌توانند با یک کلیک و به سرعت از طریق اینترنت به گناه دسترسی داشته باشند، باید امکانی فراهم شود که به همین سرعت بتوانند به روحانیت دست یابند و پرسش‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی خود را طرح نمایند. باید فرصت داشته باشند تا از انفاس قدسی علما و فضلاء بهره‌مند شوند و کلام اهل بیت (ع) را از لسانی که به لسان آن بزرگوران شبیه است و از انسان‌هایی که رفتارهای معنوی و اخلاقی‌شان تأثیرگذار است بشنوند. با این کار نفوذ روحانیت غیرمتخلّق را نیز می‌توان مهار کرد!

ما، طلاب علوم دینی، در هر مرحله از تاریخ که قرار گرفته باشیم، تنها یک هدف داریم، میراث گذشتگان از علما را تحویل بگیریم و پس از یک یا چند گام ارتقاء به نسل بعد تحویل دهیم. امید که در این تکلیف موفق باشیم. ح

سیدمهدی موسوی موشح

قم المقدسه - ۲۶ ذی‌القعدة سنه ۱۴۳۴